

بررسی و تحلیل شیوه خودتربیتی از دیدگاه علامه مصباح یزدی*

ک. ابوالفضل هاشمی سجده‌ای / دکتری حکمت متعالیه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی® abolfazl.hashemy@gmail.com

احمدحسین شریفی / استاد گروه فلسفه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی®

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶

چکیده

«خودتربیتی» یعنی: تربیت نفس خود. علامه مصباح به اقتضای دیدگاه فلسفی، اخلاقی و تفسیری خود، نظریه تربیتی ویژه‌ای را ارائه نموده که شیوه خودتربیتی نیز متأثر از آن است. به علت اهمیت موضوع خودتربیتی و به سبب جامع بودن اندیشه این دانشمند، بررسی و تحلیل این شیوه دارای اهمیت است. این تحقیق ضمن ارائه اندیشه تربیتی مشارالیه به صورت «توصیفی»، ابعاد گوناگون آن را به شیوه «تحلیلی» بررسی و واکاوی کرده و شواهدی از آیات قرآن برای این منظور ارائه داده است. از جمله یافته‌های پژوهش این است که در این شیوه، به پیش فرض‌های عقلی و منطقی و ویژگی‌های مشترک و اختصاصی انسان‌ها و همچنین به همه ابعاد نفس توجه شده است. با وجود پیچیدگی نفس، به وضوح ارتباط ابعاد نفس و جایگاه آنها مشخص است. نقطه ثقل در خودتربیتی، امیال و گرایش‌هاست و جایگاه عبودیت و دین‌مداری به خوبی در آن روشن است.

کلیدواژه‌ها: تربیت، خودتربیتی، خودسازی، مصباح یزدی.

یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های دانش اخلاق و همچنین دانش تعلیم و تربیت، «تربیت نفس» یا به تعبیر پیشینیان «سیاست نفس» است. *ابن‌سینا* در این باره می‌گوید: «همانا اولین مورد از اصناف سیاست که سزاوار است انسان از آن شروع کند، سیاست نفس خودش است؛ زیرا نزدیک‌ترین شیء به انسان و سزاوارترین اشیا به توجه کردن، نفس خود اوست» (*ابن‌سینا*، ۱۹۸۵، ص ۶).

تربیت را می‌توان به دو شاخه تقسیم کرد: تربیت خود و تربیت دیگران. «خودتربیتی» یعنی: به کار بردن شیوه‌هایی برای تربیت خود. «دیگرتربیتی» یعنی: به کارگیری شیوه‌های تربیتی توسط مربی برای تربیت کردن متربی. گرچه خودتربیتی و دیگرتربیتی دارای اصول، مبانی و شیوه‌هایی مشترک هستند؛ اما تفاوت‌هایی نیز بخصوص در شیوه‌های تربیتی دارند. مسئله این تحقیق بیان شیوه «خودتربیتی» است و دیدگاه اندیشمند بزرگ اسلامی، علامه مصباح یزدی را در این باره منعکس می‌کند. به اعتقاد این نوشتار، *آیه‌الله مصباح* در بحث «تربیت نفس» دیدگاه پیشرفته‌ای دارد که این دیدگاه در بحث «خودتربیتی» نیز مشهود است.

در زمینه تربیت نوشته‌های متعددی وجود دارد که نیازی به بررسی همه موارد نیست. غالب نوشته‌ها دیدگاهی کلی درباب تربیت نفس ارائه کرده و گاه نیز شیوه‌هایی را به برشمرده‌اند. در ذیل، به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

– محمد داودی در مقاله «سیر تکاملی الگوی خودتربیتی مشاء و نقد آن» (داودی، ۱۳۹۱، ص ۳۷–۶۴)، الگوی «خودتربیتی» اخلاقی را که توسط فلاسفه مشاء ارائه شده، توصیف و تبیین نموده است. وی معتقد است: الگوی تربیت که توسط مشائیان ارائه شده، ابتدا الگوی خودتربیتی و سپس دیگرتربیتی است. در این مقاله دیدگاه بزرگانی همچون *فارابی*، *ابن‌سینا*، *مسکویه* و *خواجہ نصیر* با نگاه به سیر تکاملی تربیت منعکس شده است. نویسنده در ادامه کوشیده است این شیوه را بررسی کند و نقاط ضعف و قوت آن را آشکار سازد. مقاله مزبور در بحث تربیت دارای نکته‌های علمی مفیدی است؛ هرچند فقط دیدگاه یک مکتب خاص را بیان کرده است.

– محمد جبارپور و حسین کلباسی *اشری و قاسم پورحسن* در مقاله «سیر تربیت نفس در حکمت مشرقی سینیوی»، (جبارپور و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۹–۲۹)، به دنبال اثبات این مطلب‌اند که در حکمت سینیوی قرائت دیگری از تربیت وجود دارد که توجه به اندیشه‌های نهایی *ابن‌سینا* و از جمله نمط‌های پایانی *الاشعارات* و کتاب *منطق‌المشرقیین* این حقیقت را آشکار می‌سازد. در این قرائت، تربیت صرفاً یک پدیده و سیر عقلانی نیست، بلکه توجه به معنویت، وحی، الهام و کشف، رؤیت و وصول، و حضور ولی خدا در تربیت نفس نقش دارند.

– *اسماعیل دانش* در مقاله «روش‌های خودتربیتی در اسلام» (دانش، ۱۳۸۹، ص ۱۵–۳۶)، بدون آنکه از ساختاری منطقی و منسجم بهره گرفته باشد، به کلیاتی درباره روش‌های خودتربیتی ارائه شده در آیات و روایات بسنده کرده است.

– *همایون دادگر* و *رحمت‌الله مرزوقی* و *فریده برهویی* در مقاله «رویکردی به تربیت نفس از دیدگاه متون اسلامی» (دادگر و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۹–۳۵)، با تمرکز بر مسئله نفس انسان، کوشیده‌اند با توجه به حالات نفس،

تربیت آن را بررسی کنند. در نهایت نتیجه گرفته‌اند که با بررسی متون دینی مشخص می‌شود که نفس در اثر نیروهای درونی و بیرونی، حالات گوناگونی به خود می‌گیرد و دقت و توجه به این حالت‌ها می‌تواند در ترسیم الگوی تربیت نفس راهگشا باشد.

– فروغ‌السادات رحیم‌پور و هنگامه بیادار در مقاله‌ای با عنوان «روش‌های تربیت نفس از دیدگاه ملاصدرا» (رحیم‌پور و بیادار، ۱۳۹۵، ص ۷۳–۸۹)، به دنبال یافتن الگوی تربیت نفس در میان آثار ملاصدرا بوده‌اند. آنان معتقدند: راه حل اصلی تربیت نفس از دیدگاه ملاصدرا غور در باطن نفس، توجه به حق، اعتدال درونی و تمرکز و حضور در کنار تکرار و عادت است.

تحقیق پیش‌رو درصدد است دیدگاه آیه‌الله مصباح در تربیت خود را دنبال کند. ایشان به بحث خودسازی در منابع گوناگون توجه کرده است. کتاب **به‌سوی خودسازی** اثر ماندگاری است که مطالب نابی از این عالم فرزانه به یادگار گذاشته است. همچنین کتاب‌های دیگری توسط محققان، دیدگاه ایشان را منعکس کرده است.

مفهوم «خود تربیتی»

«تربیت» از ماده «ربو» و به معنای «زیاده، رشد و رفعت» آمده است (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۰). برخی آن را از ریشه «رب» می‌دانند: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّربِيَةُ، وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶). در هر صورت، هر دو ریشه به یک معنای «تربیت» به معنای رشد نمودن و زیاد شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۳۰۷). تربیت در اصطلاح، به معنای «پرورش و پروردن» آمده است. تربیت کردن یعنی: پرورش دادن، و تربیت شدن یعنی: پرورش یافتن (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۷۷۶) و به پرورش روحی و معنوی انسان گفته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۶).

تربیت را می‌توان به دو شاخه «خود تربیتی» و «دیگر تربیتی» تقسیم کرد. «خود تربیتی» یعنی: تربیت و پرورش دادن خود. این اصطلاح با «خودسازی» هم‌معناست. منظور از «خودسازی» و به‌طور کلی توجه به خویش، شکل دادن و جهت بخشیدن به فعالیت‌های حیاتی و تصحیح انگیزه‌ها و در نظر گرفتن مقصد نهایی و جهت‌گیری فعالیت‌ها برای رسیدن به مقصد است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱). واژه «خودسازی» و «تربیت» نفس در این نوشتار به معنای «خود تربیتی» است.

ویژگی‌های شیوه «خود تربیتی»

موضوع تربیت مبتنی بر یک دسته اصول تربیتی مشترک است؛ اما هریک از مباحث و شاخه‌های تربیتی روش و شیوه‌ای را دنبال می‌کند. علمای علم اخلاق و تربیت نیز براساس مبانی و نظام اندیشه خود، شیوه خاصی را در تربیت ارائه می‌کنند. هریک از روش‌های ارائه شده دارای پیش‌فرض‌هایی است که می‌تواند آن روش را از دیگر روش‌ها ممتاز گرداند. آیه‌الله مصباح در بحث «انسان‌شناسی» نگاه ویژه‌ای دارد که با ارائه این پیش‌فرض‌ها، تربیت از دیدگاه ایشان، منظومه تربیتی ایشان و سپس شیوه تربیتی ایشان آشکار می‌گردد. پیش‌فرض‌های تربیت عبارت است از:

۱. تفاوت انسان‌ها در استعدادها

موضوعی که در بحث تربیت نفس باید مدنظر قرار گیرد تفاوت انسان‌ها در استعدادهاست. انسان‌ها با وجود برخورداری از سرشت مشترک، استعدادها و قابلیت‌های متفاوتی دارند که تحت تأثیر عوامل گوناگون همچون وراثت، محیط و جنسیت است. انسان‌ها با یکدیگر برابر نیستند و از نظر توان جسمی، قدرت تفکر، هوش و استعداد، علایق به علوم و صناعات، با هم تفاوت دارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۳). همچنین در تمایلات و گرایش‌ها و غلبه قوای باطنی تفاوت‌های آشکاری دارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲).

بنابراین در برنامه‌ریزی تربیتی، حتی برای تربیت خود نیز باید علاوه بر استعدادهای عمومی، استعدادهای فردی شناخته و درنظر گرفته شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۶). بی‌توجهی به ظرفیت‌ها و استعدادها موجب می‌شود شیوه‌های عمومی به‌جای شیوه‌های شخصی یا به‌عکس بنشینند یا برخی مراحل حذف و اضافه یا مقدم و مؤخر گردد و همین در مسیر تربیت اشکال و انحراف ایجاد می‌کند.

۲. رشد متناسب همه استعدادها

توجه به این نکته ضروری است که کمال حقیقی انسان در رشد متناسب همه استعدادها و قابلیت‌هاست؛ یعنی: استفاده از همه استعدادها و پرورش هماهنگ همه آنها به‌گونه‌ای که رشد نامتوازن قابلیت‌ها به پدید آمدن انسانی ناموزون منجر می‌شود و این دقیقاً خلاف تربیت درست انسان است (همان، ص ۱۸۵ و ۳۰۷).

یکی از مسائل تربیت اسلامی، خودداری از تربیت تک‌بعدی است. به همین سبب، استاد مصباح در بحث تربیت به همه ابعاد نفس توجه می‌دهد. انسان دارای دو بعد اصلی «جسم» و «روح» است. روح انسان نیز دارای ابعاد بیشه‌ای، گرایشی و کنشی است. استعدادها و ظرفیت‌های گوناگونی در نهاد انسان نهفته است و هر کدام نیز با دیگری متفاوت است (همان، ص ۳۰۴)؛ مانند قدرت تفکر، استدلال، تخیل، انتقاد، یادآوری، تقلب (دگرگونی)، انگیزش، تلاش بدنی، و عبادت ظاهری. برخی افراد قدرت تفکر بالایی دارند، برخی انگیزه‌های قوی، بعضی افراد از انقلاب درونی برخوردارند، برخی جنب‌وجوش بدنی زیاد و بعضی نیز قلب مستعد دارند. بنابراین توجه به ویژگی‌های مشترک و اختصاصی در انسان‌ها می‌تواند روش‌های تربیتی دقیق‌تری را نمایان سازد.

۳. اجتماعی بودن انسان

یکی از ویژگی‌های مشترک انسان «اجتماعی بودن» اوست. انسان دریافته است که در اجتماع بهتر و سریع‌تر می‌تواند نیازهای مادی و معنوی خود را برآورده سازد. از این‌رو، دین اسلام با عزلت و کناره‌گیری از اجتماع، به‌طور کل، روی خوش نشان نداده است. بر این اساس، «خودتربیتی» به معنای بی‌توجه بودن به اجتماع و مسائل اجتماعی نیست. تربیت در اجتماع واقع می‌شود و نباید موجب گردد که آدمی همچون عنصری بی‌اراده، تنها با شور جمعی حرکت کند (باقری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵). یکی از اصول تربیت از دیدگاه استاد مصباح این است که در تراحم میان منافع فردی و اجتماعی، منافع اجتماعی مقدم بر منافع فردی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۳). منظور از

«خودسازی» محدود کردن و متوقف ساختن فعالیت‌ها و توصیه به این نیست که انسان فقط به خود پیردازد و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت نداشته باشد و عزلت‌گزینی را رویه خود سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱).

۴. توجه به مراحل گوناگون تربیت

شیوه تربیت انسان، اعم از خودتربیتی یا دیگرتربیتی دارای مراحل است که باید در مسیر تربیت ملاحظه شود. بر این اساس هریک از مراحل میانی در این مسیر می‌تواند هدف تربیت باشد و مرحله پایانی هدف نهایی تربیت است. بنابراین شناخت این اهداف میانی و نهایی و ایجاد انگیزش برای دستیابی به آنها در تربیت مؤثر خواهد بود. پس یکی از پیش‌فرض‌های خودتربیتی، تصویر دقیق مراحل تربیت، ایجاد انگیزش قوی به‌منظور دستیابی به اهداف، تقویت اراده و تلاش مداوم و همه‌جانبه در طی مراحل گوناگون است.

مراحل تربیت در خودتربیتی و دیگرتربیتی تاحدی متفاوت است و باید به این ویژگی دقت کرد. در دیگرتربیتی معمولاً مراحل زمینه‌سازی، حتی قبل از تولد یا از ابتدای کودکی ملاحظه می‌شود و توسط مربی برای آنها برنامه‌ریزی می‌گردد. اما خودتربیتی از زمان آگاهی و شناخت انسان و درک ضرورت تربیت شروع می‌شود و بدین‌روی مراحل و شیوه آن با دیگرتربیتی - گرچه اشتراکاتی دارد - تا حدی متفاوت است.

چون خودتربیتی از مرحله خودآگاهی و درک ضرورت ترکیه نفس شروع می‌شود، مراحل آن را باید براساس نیازهای منطقی انسان ترتیب داد و برای این منظور باید در ساختار، ابعاد و ساحت‌های وجود انسان دقت نمود و آنها را نسبت به یکدیگر و نسبت به مراتب خودشان سنجید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۸). برای این منظور، با دو روش می‌توان پیش رفت و ساختار تربیت را سامان بخشید:

اول. دقت‌های عقلانی نسبت به خود

علامه مصباح معتقد است: تربیت انسان مرحله‌ای دارد که این مراحل بر مراتب نفس انسان منطبق است و میان این مراتب نظم و ارتباطی منطقی حاکم است؛ زیرا از یک سو، تربیت انسان در گرو رفتار اختیاری اوست. رفتار اختیاری فعلی است که بر اساس خواست فاعل انجام می‌شود. صدور چنین فعلی بدون شناخت فاعل از خود و از فعل و از هدف فعل خویش ناممکن است. همچنین انجام فعل بر گرایشی که به آن فعل دارد و هدفی که از انجام دادن آن فعل دارد مبتنی است. از سوی دیگر، گرایش‌های مثبت و منفی انسان مبتنی بر نوع شناخت او نسبت به متعلق آنهاست. این ارتباط یک‌سویه نیست؛ زیرا از سویی با انجام کار و تکرار آن، به‌تدریج، هم فاعل به آن کار عادت می‌کند و گرایش بیشتری به آن می‌یابد و هم شناختش از فعل بیشتر و دقیق‌تر می‌شود. از دیگر سو، گرایش‌ها باعث توجه بیشتر نفس می‌شود، و توجه نفس یکی از عوامل شکل‌گیری ادراک است و گرایش‌ها این توجه را جهت می‌بخشند (همان، ص ۳۶۰-۳۶۲).

دوم. دقت‌های درون‌گرایانه در وجود خود

منظور از «درون‌نگری و خودکاوی» این است که انسان با تأمل در وجود خویش و استعداد‌های درونی و

کشش‌های باطنی خود، هدف اصلی و کمال نهایی و نیز مسیر سعادت حقیقی را بشناسد، نه اینکه پیوندهای وجودی خود را با دیگران ندیده انگارد و امکاناتی را که برای پیشرفت و تکامل در پرتو اجتماع و همکاری وجود دارد انکار کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۲). باید از راه تأمل در وجود خویش و یافتن عواملی که در فطرت ما برای سیر و وصول به هدف اصلی نهاده شده و نیز شناختن کشش‌های باطنی که خداوند برای رسیدن به آرمان‌ها در وجود ما به ودیعت نهاده است، راه بهره‌برداری از نیروهای درونی را بشناسیم. همچنین با تفکر در روابطی که وجود ما را با دیگران پیوند می‌دهد و به ما این امکان را می‌بخشد که با استفاده از آنها و کوشش در راه تحکیم و تقویت آنها خود را نیرومندتر و برای ترقی و تکامل آماده‌تر سازیم و راه بهره‌برداری بهتر از امکانات بیرونی را برای رسیدن به مقصد اصلی و سعادت حقیقی بشناسیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۴). در این باره توجه به دو نکته لازم است:

نکته اول. علاوه بر دقت‌های عقلی که ما را با سازمان نفس آشنا می‌سازد و در سازماندهی فعالیت‌ها کمک می‌کند، دقت‌های درون‌گرایانه نیز لازم است؛ زیرا انسان باید استعداد‌های خود و امکاناتی را که در اختیار دارد بشناسد و تفاوت‌ها و شباهت‌های خود را در اجتماع تشخیص دهد.

نکته دوم. نسخه‌ای که برای تربیت انسان پیچیده می‌شود واحد است؛ اما به سبب تفاوت در استعدادها و ظرفیت‌ها نمی‌توان نسخه‌ای مشابه برای همه ارائه داد. پس لازم است انسان به قابلیت‌های متفاوت خود دقت کند، و لازمه این کار درون‌نگری است. افراد توانمند خودشان می‌توانند این تفاوت را شناسایی کنند؛ اما دیگران باید با مراجعه به اهل خبره آن را بشناسند. به همین سبب می‌توان ادعا کرد که توانمندی‌های معرفتی می‌تواند انسان را در مسیر تکامل نفس یاری رساند.

۵. استفاده از شیوه «همه‌جانبه»

استاد مصباح تربیت را بر ابعاد سه‌گانه وجودی انسان (بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها) مبتنی می‌کند. نفس انسان در دیدگاه آیه‌الله مصباح شبیه هرم سه‌بعدی است که رأس آن نمایانگر وحدت نفس است که همه شئون مفصل نفس در آن نقطه متحد می‌شود و هر چه از این نقطه واحد به دامنه‌ها و سطوح می‌رویم، شئون گوناگون ظاهر می‌گردد. این نفس واحد دارای سه سطح است: بینشی، گرایشی، توانشی. سطح بینشی مربوط به آگاهی و شناخت انسان است. سطح گرایشی مربوط به امیال و انگیزه‌ها می‌شود که خود شامل حب ذات، کمال‌طلبی، حقیقت‌جویی، حب به بقا و فروع آنهاست. سطح توانشی هم مربوط به اراده و مبدأ فعالیت‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰-۳۸). نادیده گرفتن هریک از این سه بعد از نفس، به معنای نادیده گرفتن بخشی از حقیقت انسان و به دنبال آن، ارائه برنامه‌ای ناقص برای رشد و تربیت است.

علامه مصباح در دیدگاه تربیتی خود، به هر سه سطح توجه کرده و مکتب اخلاقی و تربیتی خویش را براساس همین ابعاد وجودی نفس ترسیم نموده است. پیش‌فرض مهم در شیوه خودتربیتی ایشان، استفاده از شیوه «همه‌جانبه» است.

ابعاد سه گانه وجود انسان با هم ارتباط دارند. در این پیوند ناگسستنی، علم و ادراک مبدأ انگیزه‌های انسان می‌شود و انگیزه‌ها موجب حرکت و تلاش می‌گردند و سرانجام افعال انسان در ایجاد شاکله نفس، نقش بسزایی دارند. پس رفتارها به ایجاد امیال و جهت‌دهی به آنها می‌انجامد و گرایش‌ها در نحوه ادراک و نوع شناخت انسان تأثیر گذارند. نفس انسان گرچه موجودی واحد و بسیط است، اما دارای ابعاد گوناگونی است که این ابعاد با هم ارتباط دارند (همان، ج ۲، ص ۲۳). این ابعاد از یک شبکه درهم تنیده و پیچیده برخوردار است که همه آنها ابعاد و شئون نفس واحد قلمداد می‌گردند و در عین حال، این شبکه در مقام تفصیل، از یک آگاهی و میل فطری شروع می‌شود و به سبب تأثیر متقابل در میانشان به رفتارهای بیرونی منجر می‌گردد و به عکس، تلاش‌های انسان به کسب علوم بیشتر و تقویت امیال و گرایش‌ها می‌انجامد. در تمام حرکت‌های انسان و از جمله تربیت و تزکیه نفس، این فعل و انفعالات وجود دارد.

اکنون با توجه به پیش فرض‌ها، شیوه‌های تربیت نفس از دیدگاه *آیت‌الله مصباح* را در سیر تربیتی بیان می‌کنیم:

شیوه «خود تربیتی»

شیوه‌های تربیتی مبتنی بر اصول تربیت هستند. بدین‌روی در این بخش، ضمن اشاره به این اصول، شیوه‌های تربیتی نیز - به ترتیب - ارائه می‌گردد. تربیت از شناخت شروع می‌شود. «بسیاری از رفتارهای انسان از روی آگاهی و انتخاب و با خواست او انجام می‌گیرد. تحقق یافتن امر اختیاری، اعم از رفتار جوارحی و جوانحی متوقف بر بینش است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۱).

اینکه تربیت را بر بینش متوقف می‌کنیم، از آن روست که هویت انسان بر تفکر بنا شده و غالب اندیشمندان فصل ممیز انسان را «تفکر» دانسته‌اند. «اساس همه انحراف‌ها و سقوط‌ها غفلت از هویت الهی و انسانی خویش است. تفکر کلید انسان شدن و انسان زیستن است. اگر انسان تفکر نکند، هویت واقعی خود را نخواهد شناخت و در نتیجه به کمال مطلوب انسانی نیز دست نخواهد یافت» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶).

اصل اول در سیر خود تربیتی، «خودشناسی» است؛ زیرا متعلق تربیت در مباحث تربیتی، نفس انسان است، به‌ویژه در خود تربیتی که تربیت کننده و تربیت شونده یک شخص است. خودشناسی موجب می‌شود انسان استعداد های خود، کمال نهایی خود و راه رسیدن به کمال و سعادت را بفهمد. منظور از «خودشناسی» در این بحث «شناخت انسان از آن نظر است که دارای استعدادها و نیروهایی برای تکامل انسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

روح انسان استعداد کمالی دارد که اولاً، درک نیاز به آن کمال، احتیاج به فعالیت خود انسان دارد. در قدم اول انسان باید تلاش کند تا بفهمد اصلاً چه می‌خواهد و سپس باید راهی را در جهت ارضا و رشد این خواست پیماید تا سرانجام به مقصدی برسد که آن خواست کاملاً ارضا شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۴).

الف) شیوه کسب معرفت تفکر و تحصیل حکمت و مراجعه به معارف بدیهی و فطری انسان است. معارفی که مربوط به حرکت اختیاری و کمال نهایی انسان است، غیر غریزی است و باید کسب شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۵).

بنابراین کسب دانش نظری، تعلیم دین و تفکر کردن راه اساسی در کسب معرفت صحیح است. در دیدگاه *آیه‌الله مصباح*، معرفت‌های نظری به معرفت‌های بدیهی بازگشت دارد. معرفت‌های بدیهی از نگاه ایشان، بدیهیات اولیه و فطریات است. انسان یک دسته آگاهی‌های فطری دارد که شامل بدیهیات نظری (بدیهیات اولیه و فطریات) و بدیهیات عملی (ارزش‌های اخلاقی) می‌شود (قمی و شریفانی، ۱۳۹۲، ص ۹۵).

اصل دوم «هدف‌شناسی» است. خودشناسی انسان را به هدف‌شناسی می‌رساند. «برای کسی که خواهان دستیابی به کمال واقعی است، لازم است که قبل از حرکت تکاملی خویش، به شناخت هدف دست یابد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۵۰). مقصد نهایی انسان قرب به خداست و خداشناسی مقدمه دستیابی به این هدف است. نتیجه خودشناسی و خداشناسی شناخت راه رسیدن به خداست. رابطه روش در این مبحث با روش در اصل موضوع تربیت، رابطه کل و جزء است.

ب) برای خداشناسی علاوه بر شیوه تحصیل معرفت و حکمت دینی - که در سطور قبل به آن اشاره شد - راه دیگری نیز در اندیشه علامه مصباح ارائه می‌شود و آن مراجعه به امور فطری نهاده شده در وجود انسان، ازجمله شناخت‌های فطری است. یکی از امور فطری خداشناسی فطری است. خداشناسی فطری می‌تواند توسط امیال فطری، مانند میل به جاودانگی، کمال‌طلبی، حقیقت‌جویی و خدایابی فطری، همچنین توانایی‌های فطری، مثل یادگیری، خلاقیت، اراده، و تصمیم برخلاف گرایش درونی (قمی و شریفانی، ۱۳۹۲، ص ۹۵)، جهت‌دهی و تقویت گردد. پس توسل به امور فطری خالص و سالم، راهگشای رسیدن به شناخت صحیح در مسیر تربیت است.

اصل سوم «ایجاد گرایش‌های متعالی» است. معرفت‌های صحیح موجب می‌شود گرایش به خوبی‌ها در انسان شکل گیرد. این گرایش‌ها نیروی محرک نفس برای حرکت به‌شمار می‌آیند. «وجود امیال و کشش‌های متناسب با ساختمان وجودی موجودات، در راستای کمال‌های متناسب با آنهاست. اگر گرایش و کششی در موجودی نیست بدان جهت است که تأثیری در کمال آن موجود ندارد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

گرایش‌های انسان زمانی می‌تواند به تربیت انسان کمک کند که برخاسته از بینش‌های صحیح باشد و توسط بینش‌ها هدایت شود. در غیر این صورت موجب بروز انحرافات می‌شود. پس شیوه ایجاد گرایش‌ها کسب معرفت است. ج) انسان برای ثبات قدم در خودسازی، باید گرایش‌های خود را تقویت کند. شیوه تقویت گرایش‌ها توجه و دوری از غفلت است. قرآن کریم نیز تذکر را برای مؤمن سودمند می‌داند: «وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵). ذکر و یاد خدا یکی از اصول اساسی دین اسلام است. اسلام تربیت دینی و تربیت اخلاقی را براساس یاد خدا شکل داده و چهارچوب همه رفتارها را با یاد خدا بسته است. شاهد مطلب اینکه قرآن کریم، خود را سراسر ذکر می‌داند: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ» (انسان: ۲۹) و بر یاد خداوند تأکید بسیار دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب: ۴۱). حتی مقصود از عبادات را نیز یاد خدا معرفی می‌نماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴). گاهی فریب خوردن از شیطان و غفلت کردن موجب می‌شود انسان از مسیر تربیت خارج شود و تذکر موجب بازگشت او به مسیر می‌گردد: «وَ إِمَّا يَنْسِفَنَّ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَّعِدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۶۸).

د) علاوه بر تقویت گرایش‌های صحیح، جهت‌دهی به آنها نیز لازم است. شیوه مؤثر برای جهت‌دهی به گرایش‌ها، استفاده از دو ویژگی درونی، یعنی «محبت» و «اخبات» است. گرایش‌های انسان نسبت به خداوند به دو دسته کلی تقسم می‌شود؛ زیرا شناخت خدا از طریق صفات است و صفات نیز به دو دسته «جمالیه» و «جلالیه» تقسیم می‌گردد. «محبت» یعنی: توجه به صفات جمال، و «اخبات» یعنی: توجه به صفات جلال. یکی از امیال فطری انسان محبت است که از سنخ میل به جذب، انجذاب و کشش و پیوستن وجودی و ادراکی است. به تعبیر دیگر، عشق و محبت ما را به پیوستن، و بالاتر از آن محو شدن در محبوب و معشوق وامی‌دارد. انجذاب روحی حاصل از محبت که به انفعال شبیه‌تر است تا یک فعالیت روحی، ناشی از کشش و جذب محبوب و معشوق است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۷۱). همچنین یکی دیگر از ویژگی‌های انسان، تواضع و تذلل در برابر موجود برتر، قدرتمند و متعالی است. اگر انسان بتواند عظمت خداوند را درک کند، به تناسب توجه به این عظمت، حالت خضوع را در خود احساس می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۵۴). گرایش به خدا انسان را به سوی عبادت خدا می‌کشاند.

اصل چهارم «تشخیص رفتار صحیح و انجام آن» است. در اسلام به نوع رفتار انسان توجه شده و یکی از عوامل سعادت در کنار ایمان، «عمل صالح» است. اما عبادت ظاهری و صرف تکرار عمل و عادت کردن به یک رفتار، گرچه بخشی از تربیت نفس قلمداد می‌شود، نمی‌تواند منظومه کاملی از تربیت باشد. به همین منظور، شیوه‌ای که علامه مصباح ارائه می‌دهد اعم از آن است.

ه) شیوه رفتاری مبتنی بر فهم درست عبادت و انجام صحیح عبادت است. منظور از «عبادت» انجام تکالیف و واجبات شرعی الهی و دوری از معصیت است. روح اصلی سیر و سلوک، بندگی و راه کلی رسیدن به مقام قرب الهی عبادت است. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «وَمَا خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). اما «عبودیت» معنای عمیقی دارد. کسی که عبد خداست، صفت عبودیت را در خود ملکه ساخته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۱).

و) هرگونه فعالیت که رابطه مثبتی با هدف و کمال نهایی انسان (یعنی قرب به خدا و یافتن تعلق وجودی خود به پروردگار) داشته باشد «عبادت» نام دارد. چنین رابطه‌ای را مستقیماً تنها میان توجهات قلبی و حالات روحی و معنوی می‌توان جست‌وجو کرد. بنابراین، اصیل‌ترین عبادت همان فعالیتی است که دل آزادانه و آگاهانه برای یافتن مطلوب فطری خود انجام می‌دهد. سایر فعالیت‌های انسان باید به نحوی مرتبط با این فعالیت قلبی باشد تا در مسیر تکامل قرار گیرد. گستره عبادت اختصاص به مفهوم فقهی آن ندارد تا منحصر به واجبات و مستحبات تعبدی باشد، بلکه شامل امور توصلی نیز می‌گردد؛ زیرا مشخصه اصلی عبادت «نیت الهی» است و ما می‌توانیم هر رفتار اختیاری و حتی کش‌های نفسانی خویش را با نیت الهی همراه سازیم. در این صورت، انجام مباحات نیز عبادت خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۳). در این شیوه تمام رفتارهای انسان، حتی رفتارهای فردی و اجتماعی انسان اگر در جهت عبودیت باشد، در مسیر تربیت قرار می‌گیرد.

بررسی شیوه «خودتربیتی»

هر شیوه تربیتی می‌تواند دارای نقاط مثبت یا ابهام باشد که تحلیل و بررسی آن را ضروری می‌سازد. پیشرفت و ارتقای علوم نیز از این طریق میسر خواهد بود. علم تربیت یکی از ظریف‌ترین علوم است و نظریه‌های ارائه شده در این ساحت، نباید از این نگاه دور بماند. هدف از بررسی شیوه خودتربیتی، علاوه بر نشان دادن نقاط مثبت، برجسته‌سازی نقاط ناپیدای این دیدگاه و آشکار ساختن ابعاد و زوایای آن است.

۱. شناخت: شرط لازم و نه کافی

به اعتقاد علامه مصباح یزدی، علم شرط لازم، اما ناکافی است. ممکن است انسان به چیزی علم داشته باشد، ولی به آن ملتزم نشود؛ زیرا تصمیم بر انجام یک عمل، کارِ دل است و کارِ دل پس از ذهن و تحصیل علم شروع می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲).

همچنین به اعتقاد ایشان یکی از آفات روانی علم، «هواپرستی» است. کسی که تابع هوای نفس باشد، چون کشف حقیقت برایش دردسر ایجاد می‌کند و او را از رسیدن به خواسته‌هایش باز می‌دارد، از رفتن به دنبال حقیقت خودداری می‌کند و فقط در پی علمی می‌رود که در خدمت هوای نفس و اشیاع تمایلات مادی‌اش باشد، بلکه همان‌گونه که قرآن تصریح می‌کند: «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴). اگر علمی برخلاف مقتضیات هوای نفس باشد، آن را انکار می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۶).

۲. کسب معرفت (بصیرت) از راه عمل

تربیت در این دیدگاه، یک سیر خطی نیست، بلکه سیر دایره‌ای - حلزونی است؛ یعنی سیر از ظاهر به باطن؛ زیرا - همان‌گونه تبیین گردید - مراتب گوناگون نفس تأثیر متقابل بر همدیگر دارند. به همین سبب، اگر کسی براساس معرفت‌ها و امیال فطری حرکت کند و مطابق فطرت خداجویی، خالصانه خدا را بپرسند انگیزه‌های درونی او به‌سوی صحیح جهت‌دهی و تقویت می‌شود. تشدید امیال صحیح موجب رفتن به‌سوی کسب معرفت و آماده شدن نفس برای پذیرش معارف حقیقی و شکل‌گیری ادراکات می‌شود. بدین‌روی، اینکه تربیت در قدم اول از کسب معرفت شروع می‌شود، مستلزم این نیست که بدون کسب معرفت کامل نمی‌توان سیر تربیتی کرد. پس می‌توان خودسازی را از شناخت‌ها و انگیزه‌های فطری نیز آغاز نمود و در اثر پابندی به آنها، این شناخت‌ها را تقویت کرد. از این مفهوم در قرآن کریم و روایات به «بصیرت» یاد می‌شود که حاصل تقواست: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹).

۳. توجه به گرایش‌های مثبت و منفی

شناخت به‌تنهایی انسان را به تصمیم‌گیری و حرکت نمی‌رساند، بلکه فقط راه را نشان می‌دهد و میل و گرایش که نقش انرژی‌زایی را در کارهای اختیاری ایفا می‌کند، عنصر لزوم در فعالیت‌های اختیاری است. البته

شناخت در ایجاد گرایش‌های مثبت و منفی دخالت دارد؛ اما بسیار رخ می‌دهد که انسان با وجود شناخت رفتار خوب، گرایشی به‌سوی آن ندارد یا گرایش او ضعیف است که این نشان‌دهنده نیازمند بودن گرایش‌ها به تلاش درونی برای ایجاد یا تقویت آنهاست.

امیال و گرایش‌های انسان به دو دسته گرایش‌های «انسانی» و «حیوانی» تقسیم می‌شود. توجه به گرایش‌های انسانی موجب رشد و ارتقای جنبه انسانی شده، تکامل روحی و معنوی را در پی دارد. اهمیت دادن به گرایش‌های حیوانی انسان را از درجه انسانیت پایین کشیده، به حیطه حیوانات وارد می‌سازد. گرایش‌های انسانی، مانند محبت، حقیقت‌جویی و کمال‌طلبی نقش مهمی در تربیت جنبه ملکوتی انسان دارد. توصیه به مخالفت و مبارزه با هوای نفس برای دوری از جنبه حیوانیت است. شیوه تربیتی که براساس مخالفت با هوای نفس یا به تعبیر روایات «جهاد اکبر» توصیه می‌گردد، از مصادیق تربیت مبتنی بر گرایش‌ها محسوب می‌شود.

۴. تعادل در گرایش‌ها

گرایش اصلی که انسان را به خودسازی می‌کشاند گرایش به‌سوی خداست. این گرایش به دو شیوه «محبت» و «خبات» می‌تواند انسان را به‌سوی خدا جذب نماید. این دو گرایش به صورت «خوف» و «رجا» در انسان ظهور می‌کند و بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارد. خوف و رجا که در تعالیم دین اسلام به آن توجه شده، از روش‌های تأثیرگذار در تربیت نفس است. این دو حالت در فطرت انسان ریشه دارد و از معرفت انسان نیز سرچشمه می‌گیرد و در نهایت، در رفتارهای انسان جاری می‌شود و انسان را به خودسازی وامی‌دارد. قرآن کریم بر نقش خوف و رجا در تربیت و تعالی انسان در آیات بسیاری تأکید کرده است (بینه: ۹؛ توبه: ۱۸؛ ملک: ۱۲؛ فاطر: ۱۸؛ احزاب: ۲۱، کهف: ۶؛ بقره: ۲۱۸).

بهترین حالت در وجود انسان، همترازی خوف و رجاست؛ یعنی خوف و رجاى انسان باید به یک میزان باشد تا شخصیت او متعادل تربیت شود. اما زیاد اتفاق می‌افتد که یکی از دو حالت در برخی انسان‌ها قوی‌تر از دیگری است. یعنی در برخی حالت خوف غلبه دارد و در برخی حالت رجا. این غلبه نیز می‌تواند براساس استعداد و ظرفیت انسان، حد متعادل داشته باشد که طرح این مسئله خارج از بحث اصلی است. اگر این غلبه شدید نباشد و از تعادل خارج نشود اثر تربیتی دارد، و اگر از این حد خارج شود به ضد آن تبدیل می‌شود.

۵. تقریر دقیق از رفتار (عبادت)

برخی از روش‌های تربیت با توجه به رویکرد رفتارگرایی توصیه می‌شود. از جمله آنها، روش «تکرار و تمرین» است (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۶، ۴۴، ۹۶، ۱۴۲ و ۱۸۰). در این روش، لازم است متربی با تکرار یک رفتار، خود را به آن عادت دهد. عادت کردن زمینه ایجاد ملکه اخلاقی را فراهم می‌سازد و نفس را برای پذیرش هیأت و صفت جدیدی آماده می‌کند. با ایجاد هیأت جدید برای نفس، انجام رفتار مزبور برخلاف گذشته آسان می‌شود.

این شیوه، تربیت را مساوی با عادت می‌انگارد. در حقیقت، این شیوه از تربیت به بینش‌ها و گرایش‌های مثبت و منفی انسان توجه چندانی ندارد.

انسان باید ملکه عبودیت را در خود ایجاد کند. تمام عبادت‌ها برای تربیت روح است. این بدان سبب است که تمام عبادت‌ها با نیت ارتباط دارد و به قصد تقرب به خدا انجام می‌پذیرد و چون عبادت‌ها با این انگیزه و نیت تکرار می‌شود، به تدریج آن عبادت در روح انسان جای می‌گیرد و با تمام وجود عبادت‌گزار یکی می‌گردد. در نتیجه رشته ارتباط نفس انسان با خدا محکم‌تر می‌شود و این پیوند، نفس انسان را تربیت می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۳۹). عبادت اگر با انگیزه الهی و درست انجام شود، دارای آثار تربیتی خواهد بود. این آثار گرچه از فهم ما دور باشد و بتوانیم اثر اخلاقی و تربیتی هر یک از عبادات را درک کنیم، اما اولیای دین این حقایق را برای ما بیان نموده‌اند.

نکته مهم در بحث عبادت، سیر از اعمال جوارحی به سوی اعمال جوانحی است. زمانی که روح و جسم انسان در راه انجام واجبات و ترک محرمات تقویت شد، به گونه‌ای که تقوا به صورت ملکه درآمد و هیچ‌گاه از عضوی انحراف سر نرزد، در حقیقت سیر جوانحی شروع می‌شود. آنچه به سیر و سلوک واقعی مربوط می‌شود، اموری است که با دل و قلب ارتباط دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱). عبادت خالصانه او را به توجه بیشتر به خدا سوق می‌دهد و گرایش‌های او را تقویت می‌کند و گرایش‌ها نیز معرفتش به خدا را تقویت می‌نماید و این سیر ادامه می‌یابد تا انسان در اعمال خود راسخ‌تر شود و در سیر تکامل تربیتی پیشرفت کند.

۶. مشخص ساختن جایگاه تقوا

اما این پرسش وجود دارد که عبودیت چگونه حاصل می‌شود؟ «عبد» - در اصطلاح - به کسی گفته می‌شود که تمام اختیارش به دست مولاست و از او اطاعت می‌کند. از این رو بندگی خدا هنگامی تحقق می‌یابد که انسان کاملاً مطیع خدا گردد و برخلاف امر و نهی او گامی برندارد. عاملی که انسان را در این مسیر قرار می‌دهد تقواست. بدین‌روی اولین مرحله بندگی در مقام عمل، این است که انسان متقی شود و ملکه تقوا را تحصیل نماید. تقوا یعنی: آدمی همه واجبات الهی را که متوجه اوست، انجام دهد و همه محرمات را ترک کند. برای موفقیت در تحصیل ملکه تقوا مشارطه، مراقبه و محاسبه لازم است (همان، ص ۲۲۹). مراحلی که در تربیت از آن به مشارطه، مراقبه و محاسبه یاد می‌شود، راه‌های رسیدن به ملکه تقوا برای پابندی به رفتار است.

۷. شناخت و رفع موانع تربیت

انسان‌ها در مسیر تربیت خود، تلاش‌های زیادی انجام می‌دهند؛ اما این فعالیت‌ها گاهی به نتیجه نمی‌رسد؛ زیرا موانعی وجود دارد که غفلت از آنها سبب بی‌نتیجه ماندن یا از بین رفتن تأثیر تربیت می‌شود. موانع اموری هستند که در تحقق هدف تربیت تأثیر منفی می‌گذارند. این موانع شکل‌های گوناگونی دارد و اشراف بر آنها و شناخت راه‌های نفوذ و تأثیرگذاری آنها به تربیت نفس کمک زیادی می‌کند.

موانع به دو گونه «درونی» و «بیرونی» تقسیم می‌شود. موانع درونی می‌تواند ادراکی، گرایشی و رفتاری باشد؛ اما عموماً موانع گرایشی تأثیر زیادتری دارند و دین از آن به «نفس اماره» تعبیر می‌کند. در راه تربیت سه مانع اصلی وجود دارد: هوای نفس، دنیا و شیطان (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۵). آموزه‌های قرآنی و معارف دینی به ما می‌آموزد که منظور از «دنیا» که مانع تربیت نفس است، توجه و دلبستگی به دنیاست که این در اثر قوی شدن جنبه اماره نفس و پیروی از هوای نفس به وجود می‌آید. شیطان نیز از طریق هوای نفس در انسان نفوذ می‌کند و کار وی را تأیید می‌نماید یا تغییر می‌دهد؛ کارهای زشت را در نظرش تزئین می‌کند و او را بر انجام آن وا می‌دارد؛ یا او را می‌ترساند و از کارهای خیر بازمی‌دارد و مسیرش را تغییر می‌دهد (همان، ج ۱، ص ۲۳۴).

موانعی بر سر راه شناخت‌های انسان وجود دارد که از ایجاد بینش صحیح و تقویت آن‌ها جلوگیری می‌کند و گاه موجب پیدایش و تقویت بینش‌های غلط هم می‌شود. ازجمله این موانع، حس‌گرایی، تقلید، و اعتماد به ظن (غیریقین) است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۱۰). قرآن کریم به این موانع توجه داده و انسان‌ها را از افتادن در ورطه حس‌گرایی (بقره: ۱۷۰)، تقلید از نیاکان، آداب و رسوم غلط (اعراف: ۱۵۸)، و سخن بی‌دلیل و تکیه بر ظن و غیرعلم برحذر می‌دارد (نجم: ۲۸).

با توجه به تأثیر متقابل بینش‌ها و گرایش‌ها، بخش دیگری از موانع مربوط به گرایش‌های انسان است. گرایش‌هایی مانند هوسرانی، گرایش افراطی به مادیات و حب و بغض‌های بی‌جا (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۰).

۸ جمع میان فردگرایی و جامعه‌گرایی

یکی از نکات مد نظر در دیدگاه حاضر، توجه به ساحت رفتارهای اجتماعی انسان است. رفتارهای فردی انسان گرچه می‌تواند آثار اجتماعی داشته باشد، اما دسته‌ای از رفتارها نیز کاملاً اجتماعی است و در عرصه اجتماع محقق می‌شود. اصولاً تربیت انسان بریده از جامعه نیست. ازجمله مسائلی که در ارائه نظریه تربیتی نقش ویژه‌ای دارد، دیدگاه انسان درباره جامعه است. آدمی صرف‌نظر از اینکه متعلق به چه جامعه‌ای باشد، از ویژگی‌های بنیادین، مانند فطرت و آزادگی برخوردار است و در عین برخورداری از این ویژگی‌ها، عضوی از جامعه است. عضویت در جامعه، فرد را در بستر وضعیت اجتماعی و فرهنگی خاصی قرار می‌دهد و بدین‌سان، او در عرصه‌ای از تأثیرات قرار می‌گیرد. اما قابلیت‌های درونی وی مانع آن می‌شود که لزوماً به صورت انفعالی، متأثر از اجتماع باشد (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶).

علامه مصباح یزدی در عین اینکه جامعه را موجود حقیقی و اصیل نمی‌داند و اصالت را به فرد می‌دهد، انسان را در جامعه تعریف می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹). از نگاه ایشان، جامعه و فرد تأثیرات متقابل بر هم دارند. پاسخ به این سوال که انسان در رفتارهای خود، هنگام تعارض میان منافع شخصی و مصالح اجتماعی، کدام را انتخاب کند، مبتنی بر فردمحوری یا جامعه‌محوری است.

رفتار عبادی، رفتاری است که انسان فقط به فکر منافع شخصی خود نیست و سایر افراد را ابزار رسیدن به خواسته‌های خود نمی‌کند، بلکه به دیگران نیز به چشم بندگان خدا می‌نگرد و می‌کوشد کمال حقیقی برای همه انسان‌ها محقق شود. از این‌رو نسبت به همه احساس مسئولیت می‌کند (همان، ص ۴۲۰). بنابراین، در رفتارهای اجتماعی خود اساس را بر دو اصل «عدالت» و «احسان» قرار می‌دهد که از اصول مصرح قرآن کریم است و بر این اساس حقوق و تکالیف خود و دیگران را همواره ملحوظ می‌دارد و در مقام عمل رعایت می‌کند (همان، ص ۴۱۸).

در مقابل، اگر جامعه‌ای دچار فساد و انحراف باشد فرد نباید خود را محصور در جامعه قرار دهد. در چنین شرایطی نباید به بهانه جامعه‌گرایی، خود را در مسیر حرکت جامعه قرار داد، بلکه باید مقابل جریان انحراف ایستاد، و اگر قدرت تغییر شرایط را ندارد باید از جامعه جدا شود و تربیت فردی را ادامه دهد. این از ثمرات جمع میان فردگرایی و جامعه‌گرایی است.

۹. رجوع به مربی برای الگوگیری

مسئله دیگری که در بحث خودتربیتی اهمیت دارد، رجوع به مربی برای گرفتن دستورات تربیتی است. براساس تعریفی که از «خودتربیتی» ارائه شد، مربی انسان خود اوست. اما از این نکته نباید غافل شد که انسان‌ها دارای استعدادها و قابلیت‌های گوناگونی هستند و شناسایی آنها برای هر کسی امکان‌پذیر نیست. کسانی که دارای حدّ ذهن، تفکر عمیق و تقطن هستند می‌توانند این استعدادها را از طریق درون‌نگری کشف کنند. اما بسیاری افراد چنین ظرفیتی ندارند.

ابن‌سینا در بحث «تربیت نفس» به این استعدادها اشاره و از شناخت آنها اظهار عجز می‌کند. «برای تمایلات و مناسبات و هیأت‌های نفسانی، اسباب مشکل و علل مخفی هست که از فهم بشر دقیق‌تر و از قیاس و برهان لطیف‌تر است و کسی به آنها اطلاع ندارد جز خداوند متعال» (ابن‌سینا، ۱۹۸۵، ص ۱۴).

استعدادیابی یکی از وظایف مربی نسبت به متربی است. هر کسی موظف است استعدادها، توانایی‌ها و علایق خود را با فراست و کیاست بازشناسد و در کشف آنها از تجربه مربیان یاری جوید و بداند که بی‌توجهی به این مهم موجب هدر رفتن نیروها و بی‌حاصل ماندن استعدادها و تضییع عمر خواهد شد (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۷).

بنابراین یکی از محورهای تربیت، رجوع به اهل خبره است و انسان در خودتربیتی نیز از این موضوع بی‌نیاز نیست. البته در این موضوع افراط و تفریط وجود دارد. افراط آن مریدپروری و تفریط آن تک‌روی و حد‌وسط آن الگوپردازی است (باقری، ۱۳۸۴، ص ۳۰۱).

علامه مصباح معتقد است: اسلام تمام نیازمندی‌های بشر را تا روز قیامت بیان نموده و راه معتبر منحصر در قرآن و پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰). قرآن اصول کلی تربیت را بیان نموده و پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز تفصیل و جزئیات آن را بیان کرده‌اند. علاوه آن، حضرات معصوم علیهم‌السلام در طول

اعصار، میان انسان‌ها و جوامع گوناگون در شرایط متفاوت زیسته‌اند و دستورات تربیتی متنوعی از آن بزرگواران برجا مانده است. بنابراین آنها اسوه‌ای تمام عیار برای تربیت انسان‌ها محسوب می‌شوند که با مراجعه به سیره آنها می‌توان راه تربیت و هدایت را یافت.

نتیجه‌گیری

این مقاله کوشید چهارچوب اصلی شیوه «خودتربیتی» را تبیین کند و در این زمینه، دیدگاه *آیه‌الله مصباح* را بررسی نماید. سپس هریک از محورهای اساسی آن را تحلیل کرد و زوایای آن را تبیین و سازگاری آن را با مجموع نظام تربیتی اثبات نمود. گرچه این شیوه بیشتر متکی بر مباحث عقلی و بعضاً درون‌نگری بود، اما انطباق و هماهنگی آن با قرآن کریم در بخش‌هایی کاملاً مشهود است. این تحقیق نشان می‌دهد که شیوه «خودتربیتی» در اندیشه علامه مصباح یزدی یک شیوه جامع و منطبق بر همه ابعاد نفس انسان بوده و به ظرایف باطنی انسان دقت کرده است. همچنین براساس ویژگی‌های مشترک و استعدادهای خاص انسان برنامه تربیتی تعریف شده است. با وجود توجه به بینش‌های انسان، گرایش‌ها نیز مغفول نمانده، بلکه اهمیت امیال و گرایش‌ها و ضریب تأثیر آن در تربیت روشن شده و همچنین تقریری هماهنگ با آیات قرآن از رفتار ارائه شده است. این شیوه نشان می‌دهد که تربیت مسیری یک‌طرفه نیست و هیچ بن‌بستی در آن وجود ندارد؛ زیرا معرفت‌ها و گرایش‌های فطری می‌تواند انسان را به حرکت بکشاند. همچنین مراتب گوناگون نفس انسان تأثیری متقابل و دائمی دارد، به‌گونه‌ای که اگر انسان در مسیر تربیت تلاش اختیاری داشته باشد و به مقتضای تربیت توجه کند و موانع آن را برطرف سازد، می‌تواند مسیر کمال را طی نماید. جدول ذیل نمایش‌دهنده محتوای مقاله است.

پیش‌فرض‌ها	شیوه‌ها	بررسی‌ها
تفاوت انسان‌ها در استعدادها	تفکر و تحصیل حکمت برای شناخت خود	شناخت؛ شرط لازم و نه کافی
رشد متناسب همه استعدادها	مراجعه به معارف بدیهی و فطری در شناخت هدف	کسب معرفت (بصیرت) از طریق عمل
اجتماعی بودن زندگی انسان	توجه به امیال درونی و گرایش‌های فطری	توجه به گرایش‌های مثبت و منفی نفس
توجه به مراحل گوناگون تربیت	دوری از غفلت و رفع موانع حرکت	تعادل در گرایش‌های درونی
دقت‌های عقلی درباره نفس	فهم صحیح رفتار عبادی	تقریر دقیق رفتار و جایگاه تقوا
درون‌نگری نسبت به نفس	توجه به نیت در عمل	جمع میان فردگرایی و جامعه‌گرایی
استفاده از شیوه «همه‌جانبه»	سیر از رفتار ظاهری به رفتار باطنی	رجوع به مربی و الگوگیری از آن

منابع

- ابن سینا، ۱۹۸۵م، کتاب السياسة، در: *مقالات فلسفیه لمشاهیر المسلمین و النصاری*، چ سوم، قاهره، بی‌نا.
- ابن فارس، ۱۴۱۱ق، *معجم مقاییس اللغة* (عجلدی)، بیروت، دارالجیل.
- ابن منظور، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب* (۱۸جلدی)، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۴، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- بهشتی، محمد، ۱۳۸۸، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۵، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- جبارپور محمد، حسین کلباسی اشتری و قاسم پورحسن، ۱۳۹۵، «سیر تربیت نفس در حکمت مشرقی سینوی»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۳۲، ص ۹-۲۹.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، زیر نظر علی‌رضا اعرافی، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- _____، ۱۳۷۹، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، محمد بهشتی، مهدی ابوجعفری، علی نقی فقهی، زیر نظر علی‌رضا اعرافی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- دادگر، همایون، رحمت‌الله مرزوقی و فریده براهویی، ۱۳۹۴، «رویکردی به تربیت نفس از دیدگاه متون اسلامی»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۲۶، ص ۹-۳۵.
- دانش، اسماعیل، ۱۳۸۹، «روش‌های خودتربیتی در اسلام»، *مطالعات فقه تربیت* (راه تربیت)، ش ۱۱، ص ۱۵-۳۶.
- داودی، محمد، ۱۳۹۱، «سیر تکاملی الگوی خودتربیتی مشاء و نقد آن»، *تربیت اسلامی*، ش ۱۵، ص ۳۷-۶۴.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم و دارالشامیه.
- رفیعی، بهروز، ۱۳۹۲، *مربیان بزرگ مسلمان*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۱۳ق، *اخلاق ناصری*، تهران، کتابخانه اسلامی.
- قمی، محسن و محمد شریفانی، ۱۳۹۲، *مدار تربیت انسان*، قم، سماء.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۲، «اخلاق و عرفان»، *معرفت*، ش ۴، ص ۵.
- _____، ۱۳۷۷، *اخلاق در قرآن*، ج ۲، نگارش محمدحسین اسکندری، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۰، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چ پنجم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۳، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، نگارش محمدحسین اسکندری، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، نگارش کریم سبحانی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، نگارش احمدحسین شریفی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، *در جست‌وجوی عرفان اسلامی*، نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، گروه نویسندگان، چ دوم، تهران، مدرسه.
- _____، ۱۳۹۲، *آیین پرواز*، نگارش جواد محدثی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۶، *خودشناسی برای خودسازی*، چ بیستم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.